

بحثی پیرامون

مستحبات و

مکروهات

(۲)

احمد آذری قمی

در قسمت اول یادآور شدیم که مواردی از مستحبات و مکروهات دارای مصلحت و یا مفاسد در حد بالائی است حتی بالاتر از مفاسد و مصالحی که در بسیاری از واجبات و محرمات وجود دارد و در این صورت به حکم عقل و نقل شایسته آن بود که وجوب یا حرمت برای آن جعل شود ولی شارع مقدس برای سهولت عمل و آسایش مردم برای هیچکدام از دو فرض، حکم الزامی جعل نکرده و تنها به استحباب و کراهت اکتفاء نموده است.

و نیز گفتیم که: مستحبات و مکروهات دارای نقش ویژه‌ای در اداره فرد یا جامعه اسلامی هستند که ترک کلی همه و یا یکی از مستحبات و یا انجام دائمی مکروهات چه توسط یک فرد در طول عمر و چه توسط کل جامعه در هر زمانی خسارات و زیانهای غیرقابل جبرانی متوجه همان فرد یا جامعه می‌کند که احتراز از آن خسارت‌های جبران‌نشده، لازم و واجب است.

نتایجی که از این بحث می توان گرفت و نمونه هائی از مسائل انقلاب را به عنوان مثال ذکر نموده و حکم آنها را برای ملت انقلابی و مسلمان ارائه داد، از این قرار است:

۱۰ - حضور مردم انقلابی مان در نمازهای باشکوه جمعه - که بحمدالله به برکت انقلاب اسلامی در تمام شهرها و بخشها و احياناً در بعضی از روستاها تشکیل می شود - به فتوای مرجع بزرگ تقلید و رهبر عزیز و بزرگوارمان، واجب تخییری است، یعنی حضور در نماز جمعه واجب تخییری و قابل ترک و عدول به نماز ظهر در جماعت و یا به شکل فرادی می باشد و به فتوای قائم مقام رهبری برای کسانی که عذری ندارند، حضور، متعین و واجب است. آیا لازمه فتوای حضرت امام این است که افرادی که از حضور در جماعت و جمعه بطور مستمر و غالب خودداری می کنند و از این حضور مستحب موکد اعراض دارند کار خلافی انجام نمی دهند؟ آیا مصداق حدیث پیامبر(ص) که فرمود:

مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَوةَ لَهُ!

آیا تهدیدات پیامبر(ص) که فرمود: دستور می دهم هیزم آورده و خانه هایشان را بر سر آنها بسوزانند^۱، شامل اینگونه افراد نمی شود؟

درست است که براساس این فتوا و رعایت حال مردم، حضور در هر نوبت، واجب نگردیده، اما تصمیم بر عدم حضور مداوم و احياناً مخالفت با حضور دیگران و پشت کردن به صحنه های اسلامی که نماز جمعه از مهمترین یا مهمترین آنها است نمی تواند جایز باشد. زیرا اتخاذ چنین موضعی هم مصداق اعراض از جماعت مسلمین و هم مصداق ترک جهاد فی سبیل الله بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ و هم مصداق ترک مستمر مستحب موکد است که به حرمت آن استدلال کردیم و هم مصداق ترک مستمر چیزی است که ملاک وجوب را بطور کامل و در حد بالای آن دارا می باشد، و از وجوب هر روزه آن بدلیل مشقت زیاد صرف نظر شده است.

بنابراین کلیه پنهان تراشیهائی که موجب ترک کلی حضور در نماز جمعه می شود باید کنار گذاشته شود. بعضاً شنیده می شود در شهرستان یا بخشی، مردم انقلابی و خانواده معظم شهداء - که

.....

۱ - وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۷۶ -
۲ - وسائل الشیعه ج ۵ صفحه ۲۷۶.

از ارکان انقلاب و چشم و چراغ این ملت هستند. به بهانه اینکه احتمال دارد امام جمعه مثلاً عادل نباشد یا دارای فلان بینش خاص اقتصادی است و یا به علت اشکالات واهی دیگر، از حضور در نماز جمعه خودداری می کنند و این شعار شکوهمند اسلامی را به سستی و تضعیف می کشانند در حالی که بسیاری از این گونه توهمات، وسوسه شیاطین انسی و جتی می باشد.

عدالتی که در امام جماعت معتبر است احراز آن به این اندازه هم مشکل نیست، بسیاری از کارهایی که بوسیله افراد انجام می گیرد، محل صحیح دارند و با شتابزدگی نمی توان این اعمال را دلیل بر فسق و یا بی عدالتی صاحبان آن گرفت، عدالت در شاهد و در بسیاری از کارها هم معتبر است ولی هرگز این اندازه در آن دقت نمی شود، تعیین امام بزرگوار، رهبر انقلاب و یا دبیرخانه ائمه جمعه، مادامی که خلاف آن ثابت نشده، نشان دهنده عدالت شخص و حجت است و بینش خاص اقتصادی مضر به عدالت نیست، اضافه بر اینکه احتمال خطا و اشتباه هم در کار است، بسیاری از استانداران و فرمانداران حضرت امیر (علیه السلام) که نماز جمعه و جماعت را بر پا می کردند، معلوم نیست که دارای چنین عدالتی بوده اند بلکه خلاف آن معلوم

است. این دستور در بعضی از روایات وارد شده است، پس ملت مسلمان و مظلوم ما برای نجات دنیا و آخرت خود نباید از شرکت در نمازهای جمعه و جماعت مضایقه کنند.

۲- همه می دانیم که واجبات مالی ما منحصر در خمس و زکات نیست و انفاق در راه حاکمیت دین خدا و رفع اضطرار مضطربین در میان واجبات مالی، جایگاه مستحکم خود را دارند، انفاق مستحب مثل صدقات مستحبه، اوقاف و نذورات هم مورد توجه اسلام و کلاً نقش عمده ای در پیشبرد مقاصد الهی و جامعه اسلامی دارند ولی موضوع مهمی که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد این است که ما مأمور پرداختن به ساخت و ساز درونی و تکمیل و تکامل خود نیز هستیم و هرگز نمی توانیم و نباید آن را فراموش نمائیم، بلکه طرف اصلی و مهمتر قضیه، همین است، بدین معنی اگر هدفهای تربیتی که برای ما در نظر گرفته شده به اعمال و کارهای ما مترتب نگردد دست کم ما خسارت دیده ایم و عمل ما لغو و بی اثر خواهد بود و در پاره ای از موارد معذب و معاقب نیز خواهیم بود، حتی گفته شده که انگیزه عبادت و توحید آفریدگار جهان هم حُب نفس است و به عبارت دیگر هدف از واجب شدن زکات هم رفع نیازمندی

محرورین و هم تطهیر پرداخت کننده زکات از پلیدیهاست:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ

از اموال مسلمانان مقداری به عنوان زکات دریافت کن تا به این ترتیب (هم) آنان را از آلودگی های (نفس و پلیدی حُب دنیا) پاک کنی و (هم) محرومیت بندگان محروم خدا را برطرف نمائی) و بر آنان دعا کن که دعای خیر تو موجب تسلی خاطر آنهاست.

چه همه مخلوقات عیال خدا و او آفریدگار و پرورنده جهان است و او را است که تمام جنیدگان جهان را تربیت و تغذیه نماید.

پس نخستین شرط واجب و مهم در اعمال خدا، انگیزه الهی و قصد تقرب به حضرت او است که در غیر این صورت شخص دچار زیان و خسران خواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَمَا الَّذِي يُنْفِقُ مِمَّا لَهٗ رِثَاةَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... ۱

ای مؤمنین، صدقات خود را با منت گذاشتن به محرومین و آزار دادن آنان باطل نکنید همانند کسی که مالش را بدون انگیزه الهی و با قصد ریا و از موضع عدم ایمان به خدا و روز قیامت، انفاق نموده باشد.

بنابراین اگر کسی به اجبار و اکراه و ایجاد انگیزه های غیر الهی انفاق — بویژه از

نوع مستحب آن — کند از این انفاق طرفی نخواهد بست از این رو بسیار مناسب و منطقی است که نخست بوسیله تبلیغ و بیان آیات الهی، انگیزه الهی بین مردم مسلمان ایجاد کرده و سپس آنها را در طریق پرداخت و انفاق حقوق مالی واجب و استجابی قرار بدهیم تا بدینوسیله بتوانند به فائده مهمتر قضیه که همانا قصد تقرب به حضرت حق است دست یابند، من از این فرصت استفاده کرده و به قوای مقتنه و مجریه، توصیه می کنم در مواردی که شارع مقدس، انفاقی را مستحب قرار داده، زمینه فراهم شدن انگیزه الهی را از بین نبرند و هرگز حمایت از مستضعفین را بهانه این الزام قرار ندهند، خدا اگر می خواست می توانست آن موارد را واجب اعلام کند، خداوند چنین اراده فرموده که انسان متمکن به اختیار و انتخاب خود به این کار مبادرت ورزد تا بدینوسیله در راه خدا و حاکمیت اراده خدا در نفس خود و جامعه، گام نهاده باشد.

موارد انفاق

البته معلوم است که مورد انفاق، فقر تحمیلی است که در اثر عدم توانائی و نداشتن تمکن مالی پدید آمده باشد نه فقر

.....

۳ - سوره توبه / ۱۰۳.

۴ - سوره بقره / ۲۶۴.

خود ساخته و خود خواسته و تنها در این موارد است که اسلام هزینه زندگی فقرا را به عهده گرفته و به مسلمانان متمکن دستور تأمین هزینه زندگی آنها را داده است، این دسته از فقراء و محرومین هستند که باید از صدقات و خیرات بهره‌مند شوند، چون روشن است که از وظایف اولیه و حتمیه حکومت اسلامی فقرزدائی و ایجاد شغل و کار مناسب برای تمام محرومین است و تأمین هزینه زندگی آنها از بیت‌المال و یا هدایای دیگران برخلاف اصول مسلم اسلامی است زیرا سؤال، یکی از محرمات شناخته شده اسلام است که باید توجه بدان در رأس سیاستهای دولت اسلامی قرار گرفته باشد، تصور اینکه فقر از مقدرات الهی است و در نتیجه چنین تقدیری است که فقرا محکوم به زندگی پر از نکبت و محرومیت و اغنیاء محکوم به زندگی مرفه و راحت هستند، تصویری است واهی، درست است که در جهان خلقت چیزی جز به اراده خدا حاصل نمی‌گردد و حتی جزئی‌ترین حرکت و سکون نیز به موازات تقدیر الهی انجام می‌گیرد، ولی باید دانست که مقدر دو نوع است مقدر حتمی و مطلق و مقدر مشروط، و فقر از مقدرات نوع دوم است که مشروط به عدم تلاش و فعالیت است، یعنی در صورت تلاش، غنا و ثروت و خوشبختی و مکن

و گرنه فقر و بدبختی مقدر خواهد شد، پس درست است که فقر و غنا هر دو به اراده الهی است و بدون اراده و اذن او محقق نمی‌شوند، اما همین اراده خدا معلق بر اراده شخص و تلاش او می‌باشد.

مسأله دیگری که تحقق دادن آن مشترکاً به عهده مکلف و دولت اسلامی است، ایجاد و حفظ زمینه بروز ارزشهای اسلامی انسانی است نه حفظ فقر و امثال آن یعنی لازم است که ایشار و از خود گذشتگی از طرف دولت و فقرا به مسلمانان تحمیل نشود زیرا ایشار و از خود گذشتگی و ترجیح هم‌نوع و هم مسلک، جز در سایه آزادی و انتخاب بوجود نمی‌آید آیا شهادت اجباری با شهادت انتخابی در یک ردیف هستند؟ هرگز، باز در این زمینه صحبت خواهیم کرد.

۳- تخلق به اخلاق نیکو و تجنب از اخلاق نکوهیده در صورتی که مظهر و بروزی نداشته باشد از نظر فقهاء واجب نیست ولی چنانکه از حدیث رفع و آیات قرآن کریم استفاده می‌شود این عدم وجوب، به دلیل امتنان و مشقتی است که در آن دو، وجود دارد و چون منشأ اعمال خوب و یا بد هستند انسان به حکم عقل باید به ایجاد اخلاق خوب و ازالای اخلاق بد از خود اقدام نماید و بهترین راه و یا تنها راه وصول به این هدف، راهی است که

پیامبران الهی به ما نشان داده اند، راه اصیل و اساسی همانا خودسازی و تزکیه نفس، تمسک به قرآن و سنت رسول خدا (ص) است. (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا) باید سعی شود که حب دنیا و حب نفس و بخل و حسد و رفاه طلبی در اندیشه انسان، راه پیدا نکند و اگر چنانچه چیزی از اخلاق رذیله، در انسان وجود دارد تحت تعلیم و تربیت انبیاء (علیهم السلام) نفس خود را از وجود آنها پاک کند، امیرالمؤمنین (ع) افرادی را که با شکم سیر می خوانند و بفکر گرسنگانی که در اطراف آنها با شکم گرسنه شب را به روز و روز را به شب می رسانند لایق اسم انسان نمی دانند و در عهد نامه مالک اشتر، احتکار، کم فروشی، سخت گیری در خرید و فروش، و گذشت نکردن طرفین معامله را معلول شیخ مُطَاع و ضیق فاحش (بخل و تنگ نظری) شمرده اند. ملت ما که می خواهند الگو و نمونه برای ملل جهان در چارچوب تعلیمات و مقررات اسلامی باشند، باید برای این امر اهمیت بسیار قائل شوند و حکومت اسلامی و مبلغین ما در این راه تلاش زیادی داشته باشند تا انشاء الله محرومین و مستضعفین از این جهت بهره کاملی برده باشند.

□ ۴- عمل و اعتقاد بعضی بر این است که از هر راه ممکن ولو احتکار و

کم فروشی و گران فروشی و... ثروتی به هم بزنند و در عوض، خمس و زکات را هم بپردازند و به تأسیس مؤسسات خیریه درمانی و فرهنگی کمک کنند و به محرومین اعانت نمایند، بدتر از همه به تصور خود با این کار نه تنها کفاره اعمال زشت خود را پرداخته اند بلکه از خدا و خلق هم کلی طلبکارند.

امام صادق (ع) فرمودند: مردی را دیدم که با دزدی از این دکان و آن دکان به فقیری کمک می نمود از او پرسیدم کار شگفت انگیزی از تو دیدم گفت چه دیدی؟ گفتم: دیدم که با دزدی به فقیری کمک کردی، گفت مسأله ای نیست مگر نشنیده ای که قرآن کریم می فرماید: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا دزدی گناهی بیش نیست و کیفر آن هم سیئه ای مثل آن است برخلاف حسنه و دستگیری از محرومین که پاداش آن ده برابر است، بنابراین ده مثبت و یک منفی، معادل نه مثبت می باشد در نتیجه من با اینکار نه حسنه بدست آورده و طلبکار هم خواهم بود امام فرمود: به او گفتم

۵- سوره الشمس / ۱۰ - ۹

۶- وسائل الشیعه ج ۸ / ۴۹۰ ح ۰۱

۷- نهج البلاغه صبحی الصالح ص ۴۳۸ - وسائل الشیعه ج ۱۲ / ۳۱۵

اشتباه کردی دزدی یک منفی و سینه و انفاق مال دزدی هم سینه دیگری است که جمعاً دو منفی و یا دو سینه می شود (یعنی در کاری که تو انجام داده ای اصلاً حسنه وجود ندارد تا نتیجه ای را که تومی گیری بتوان از آن گرفت) **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**!

البته امام خواسته است به آن شخص جواب اقناعی بدهند وگرنه احباط، صحیح نیست یعنی محاسبه خدا روی اعمال انسان به روش جمع جبری نخواهد بود بدین معنی که ثوابها مثبت و گناهان منفی حساب شده و باهم مورد مقایسه قرار گرفته و به مقدار منفی از مثبت کم شده و پاداش مازاد به صاحب عمل داده شود و یا بالعکس و آن وقت تکلیف کسانی که منفی و مثبت شان برابر هم و مساوی است چه می شود؟ گذشته از این، شخص به تصور خود حسابی کرده ولی از یک نکته غفلت ورزیده و آن اینکه او از کجا می داند که واحد گناه دزدی با واحد ثواب احسان برابر است شاید مجازات یک فقره دزدی پیش خدا بیست برابر ثواب دستگیری از فقیر باشد در این صورت نتیجه بازهم منفی خواهد بود.

کسانی که از راه حرام، اموالی را کسب می کنند و اوقاف و نذورات، انفاقات و خمس و زکاتسی که از آن اموال

می پردازند خودش نیز عمل حرامی است زیرا تصرفات آنها غاصبانه است، مالیاتی که می پردازند، سهم امامی که می دهند، مدرسه ای که می سازند، اطعامی که می کنند، نذر و وقفی که دارند همه و همه حرامست (گرچه تصرف در این موارد برای افرادی که این پولها را دریافت می کنند، حرام نیست) لابد شنیده اید که حضرت امام مدظله فرمودند به بازرگانانی که سهم امام آورده بودند، گفتم من از شما قبول نمی کنم بروید کار خود را اصلاح کنید اینان بازرگانانی بودند که کار خود را بر محور ربا و غصب و انحصار و غش و گرانفروشی قرار داده بودند، این در صورتی است که انفاقات و خیرات آنها - ولو به خیال خود و از روی جهل - به قصد قربت انجام گرفته باشد، ولی اگر این اعمال را برای ربا و خودنمایی انجام دهند که در این صورت استحقاق یکی از عناوین مشرک، کافر، خاسر، را خواهند داشت (یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم باللغو والاذی کالذی ینفق ماله رشاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر) عمل این گونه اشخاص مثل عمل آمریکا و شوروی و دیگر جنایتکاران بین المللی خواهد بود که منافع جهان سوم را کلاً به غارت برده و آن

۸- وسائل الشیعه ج ۳۲۶/۶ ح ۶

وقت وام و یا کمک بلاعوضی به همان کشورهای غارت شده می دهند. در راه تحصیل ثروت و کسب و کار علاوه بر احتراز از محرمات، مکروهاتی داریم که اجتناب از آنها مطلوب و نیز مستحباتی داریم که عمل به آنها محبوب است، پیامبر اکرم (ص) فرمود: خدا بنده ای را که سهل البیع، سهل الشراء، سهل القضاء و سهل الاقتضاء باشد دوست دارد؛ یعنی در فروش کالا سهل گیر بوده و در مورد قیمت و زیادی آن سختگیری نمی کند و همینطور در موقع خریدن کالا سهل گیر است و از استفاده دادن به فروشنده تنگ نظری نمی کند، بدهی خود را به آسانی می پردازد و طلب خود را هم با زبان خوش و بدون خشونت دریافت می دارد. اینک چند نمونه از مکروهات بازرگانی را ذیلاً به نظر خوانندگان می رسانیم:

• ۱- خرید و فروش با افراد مضطرب یا گرفتن ربح از آنها مکروه است، بدین معنی که فرد به سراغ مضطربین برود و چون آنان برای خریدن کالا مضطرب و مجبور هستند به آنان گران بفروشد. و یا چون در اثر نیاز، مجبور به فروش چیزی هستند از آنها به قیمت ارزان خریداری نماید، در روایتی^{۱۰} امام (ع) این گونه اشخاص را «اولشک هم شرار الناس» یعنی بدترین مردم لقب داده است.

در کافی^{۱۱} آمده: مردی خدمت امام شریفاب شده و خوابی را که دیده بود برای آن حضرت تعریف کرده و تعبیر آنرا خواست، حضرت فرمود: تومی خواهی سربرادرت کلاه گذاشته و زندگی او را به خود اختصاص دهی، از خدائی که تو را آفریده و پس از آن تو را می میراند بترس، آن مرد عرض کرد: گواهی می دهم که علم شما از معدن آن سرچشمه گرفته و تو مرد دانشمندی هستی، یکی از همسایگان من ملک خود را به قصد فروش بر من عرضه داشت و من تصمیم داشتم آن را به قیمت ارزانی تصاحب کنم چون می دانستم که غیر از من، مشتری دیگری ندارد. در روایت دیگری آمده که پیامبر (ص) فرمود: بگذارید کشاورزان که میوه و غلات خود را به شهر می آورند، خود شخصاً اقدام به فروش آنها نمایند چون در غیر این صورت سود کمی عائد آنها می شود.^{۱۲}

• ۲- یکی دیگر از مکروهات، گرفتن ربح به نرخ صددرصد و یا زیادتر در خرید و فروش است روایت معروف را شنیده اید که وکیل امام صادق (ع) با توافق

.....

- ۹- وسائل الشیعه ج ۱۲/۳۳۲ ج ۱ باب ۴۲.
- ۱۰- وسائل الشیعه ج ۱۲/۳۳۰، ح ۲.
- ۱۱- وسائل الشیعه ج ۱۲/۳۳۱، ح ۱.
- ۱۲- وسائل الشیعه ج ۱۲/۳۲۷، ح ۳.

سائر صاحبان کالا، آن را به قیمت گرانی فروخت وقتی سود را خدمت امام آورد، حضرت فرمود: سبحان الله قسم می خورید که از چنین و چنان کمتر نفروشید! آنگاه حضرت سرمایه خود را گرفت و از قبول سود امتناع ورزید.^{۱۳}

البته کراهت زمانی است که خریدار متوجه گرانی قیمت بوده و درعین حال آن را بخرد و گرنه حرام و خیانت است چون مشتمل بر غبن است.

* ۳- یکی دیگر از مکروهات تجارت، گرفتن سود از مؤمن است که برای مصرف شخصی و یا کمتر از صد درهم خریداری می کند.

* ۴- فسخ معامله ای که طرف معامله از انجام آن پشیمان شده از مستحبات تجارت است امام فرموده:

أَيُّمَا عَبْدٍ آفَأَلْ مُسْلِمًا فِي بَيْعِ آفَأَلَهُ اللهُ عَشْرَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^{۱۴}

هرکس معامله شخص نادمی را فسخ کند خدا روز قیامت از لغزشهای او چشم پوشی می کند.

از این قبیل مکروهات و مستحبات زیاد است که خدا آنها را واجب و یا حرام قرار نداده است تا مردم در حرج و مشقت نیفتند، حال اگر کسی به این مکروهات و مستحبات توجه نکرده و اموالی جمع نمود تا به مستحباتی دیگر از قبیل انفاقات

مستحبه و خیرات و اوقاف و نذورات اقدام نماید، تصور نمی شود کار خوبی انجام داده باشد زیرا اموالی که از طریق بی اعتنائی به مستحبات و مکروهات بدست می آید گرچه حرام نیست ولی اموال پاکیزه ای هم نخواهد بود بطوری که دیدیم امام صادق (ع) سود کلان را برداشت در صورتی که می توانست آن را برداشته و با انفاق آن و کمک به محرومین، ثوابی کسب نماید قرآن می فرماید:

وَأَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ^{۱۵}

از اموال خالص خود که با حرامی مخلوط نشده انفاق کنید.

□ ۵- عَلَتْ أَيْنَكَ ابُؤذُرٍ (رحمه الله) ترک انفاقات مستحب و کمک به همسایگان و فقراء و محرومین را که مستحق هستند، مصداق آیه «لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» گرفته و آنان را مستحق کفر الهی دانسته، این است که کسانی در اثر حب مال و حب دنیا، اموال خود را از انظار پنهان می کنند و زمینه انفاقات مستحبه را بطور

.....
 ۱۳- وسائل الشیعه ج ۱۲/۳۱۱، ح ۰۱
 ۱۴- وسائل الشیعه ج ۱۲/۲۸۶، ح ۰۲
 ۱۵- سوره بقره / ۲۶۷-
 ۱۶- تفسیر قمی ج ۱/۲۸۹ و تفسیر نورالشقلین ج ۲/۲۱۳.

کلی منتفی می نمایند و این عمل بصورت روشن و سیره مستمره ای برای آنها درمی آید زیرا آیه شریفه، عمل این اشخاص را با صیغه مضارع «یکنزون» و «لاینفقونها» که دلالت بر استمرار و ملکه دارد توصیف نموده است و ما قبلاً ثابت کردیم که ترک انفاقات مستحبه بطور کلی و مستمراً و مآلاً نفی زمینه و تمکن از انفاق در اثر کنز، جایز نیست، ممکن است بعضی ها گمان برتند که آنها با عدم تمکن و در دست نداشتن مال و سلب اختیار در زمینه انفاق، معذور بوده و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۱۷} شامل حال آنان هست و این گمان را ممکن است حتی در واجبات و محرمات هم تسری بدهند، مثلاً به کشورهای مسافرت بکنند که در آنجا مجبور به خوردن حرامی شده و یا قدرت خواندن نماز در آنجا از آنان سلب شود و یا در کشوری زندگی کنند که مجبور به انجام محرماتی باشند در حالی که قدرت مهاجرت و ترک آنجا را دارند، قرآن کریم می فرماید: ملائکه، دم مرگ به مستضعفین فکری و مأمورینی که ظلم خود را با اکراه و اجبار توجیه می کنند، خطاب می کنند:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَبِيَعْتَهَا جُرُوعًا فِيهَا. ۱۸

آیا زمین خدا وسیع نبود که شما (از محل ارتکاب معصیت به نقطه دیگری) مهاجرت کنید؟

بهر حال «الامتناع باختيار لا ينافي الاختيار» یعنی اگر انسان با اختیار و انتخاب خود از انجام واجبی عاجز و یا بر انجام حرامی مجبور گردد، مسئولیت ترک واجب و فعل حرام را بعهد خود خواهد داشت، درست مثل کسی که در بیابان لم یزرع و بی آب و علفی، آب خوردنی را روی زمین ریخته و از تشنگی بمیرد.

بنا بر این نظر ابوذر (رحمه الله) در معنای آیه متین و محکم است و بر حکومت اسلامی است که زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات را برای مردم فراهم نموده و موانع را از سر راه آنها بردارد.

مثلاً یکی از مستحبات، قرض الحسنه است، کسانی که مایلند توسط صندوقهای قرض الحسنه و یا وسائل مشابهی به مردم قرض الحسنه بدهند، نباید صندوقهای آنان را تعطیل نمایند، البته حق مسلم دولت اسلامی است که بر صندوقهای قرض الحسنه نظارت داشته و از حیف و میل و انحراف و اتلاف اموال مردم توسط عناصر سودجو و بی ایمان جلوگیری نماید، بعضی تصور می کنند که دولت اسلامی به منظور اهمیت دادن به سپرده های مردم و قرض الحسنه ها می تواند آنها را زیر کلید

.....

۱۷ - سوره بقره / ۲۸۶ - ۱۸ - سوره نساء / ۸۷

خود داشته و انحصار پول را در مواردی که شورای پول و اعتبار صلاح می دانند، مصرف نماید و این امکان پذیر نیست جز با بستن صندوقهای قرض الحسنه و فشارهای تبلیغی و اعتباری که بر صندوق های مزبور وارد می گردد، در این راستا شنیده شده که بانکهای دولتی از پذیرفتن چکهای مربوط به صندوق های قرض الحسنه سرباز می زنند در حالی که این کار دخالت است نه نظارت و آنچه هم که مورد انکار است دخالت است نه نظارت.

نیاز بسیاری از نیازمندان مشمول مصوبات شورای پول و اعتبار و یا مقررات بانکها نبوده و خواه و ناخواه این چنین افراد، محروم و معطل خواهند ماند بنابراین لازم است که لا اقل این روزنه امید برای آنها باز بماند و باید دولت اسلامی این زمینه و این امکان را برای آنها حفظ نماید، برخی تصور می کنند که سیاست پولی کشور باید انحصاراً در اختیار دولت باشد و صندوقهای قرض الحسنه امکان برهم زدن سیاست انقباض دولت را دارا میباشند ولی باید گفت:

اولاً: با تعطیل این صندوقها محرومین و نیازمندان را مجبور به دادن ربا می نمایند.

ثانیاً: انگیزه هائی در مردم وجود دارد که تنها در سایه فعالیت صندوق های قرض الحسنه قابل تحقق است.

ثالثاً: این همان بینش دولتی کردن کارها است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ممنوع میباشد.

رابعاً: انتقال سپرده های قرض الحسنه به بانکها بر فرض اینکه صاحبان پول موافقت کنند مانع دادن قرض های کم و محدود به نیازمندان می گردد و اگر دولت مدعی انجام این نوع قرضها شده و آنرا انجام دهد، قهراً سیاست انقباض تحقق نمی یابد پس اصرار به تعطیل صندوقها بلا دلیل بوده و صرفاً کاری به کارهای بانک اضافه خواهد شد، اضافه بر اینکه کاغذبازی موجود در بانکها مانع سرعت کار است ولی صندوق های قرض الحسنه، احتیاجات فوری مردم را با سرعت انجام داده و مشکلی بر مشکلات آنها اضافه نمی کنند و از طرف دیگر حقیقت این است که انقباض به هر قیمتی و در هر موردی مطلوب نیست، مشتریان صندوقها افراد محروم و نیازمندی هستند که معمولاً با مبلغ کم و در شرایط سهل و آسان راضی و خشنود می شوند و وظیفه دولت اسلامی در هر شرایط و هر سیاستی، تأمین خواسته های آنان است، قانون بانکداری اسلامی بخصوص آن مقدار که توسط شورای نگهبان تأیید گشته، موهبتی است الهی که نصیب دولت جمهوری اسلامی شده است.

پایان